

## یادداشت مترجم:

پیروزی قابل توجه و البته غیرمنتظره کوربین در انتخابات بریتانیا حاکی از بروز تحولاتی اساسی در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری است. بی‌توجهی و بی‌اطلاعی از این تحولات ما را نسبت به اتخاذ رویکرد درست نسبت به مسائل جهانی بازمی‌دارد. با توجه به اینکه بریتانیا یکی از پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری و قدرت‌های امپریالیستی است و، در عین حال، یکی از دموکراتیک‌ترین کشورهای جهان به شمار می‌رود، طرح مسئله نسبت این تحولات با سرنوشت ما بسیار حائز اهمیت است.

اولاً، با نظر به رویکرد برخی از چپ‌ها نسبت به غرب چونان مفری برای نجات از وضعیت کنونی، درمی‌یابیم که پس پشت این رویکرد چه تصور اشتباهی از نبود تعارضات ذاتی در یکی از پیشرفته‌ترین سرمایه‌داری‌ها وجود دارد. اکنون با مطالعه این نوشته کالینیکوس به تضادهای پنهان و درونی‌تر ساحت سیاست بریتانیا پی می‌بریم. روشن است که الگوی تحلیلی کالینیکوس می‌تواند ما را در فهم گرایش‌های سیاسی و اقتصادی عمده وضعیت خودمان یاری رساند.

مسئله دوم هم مربوط به آن دسته از چپ‌های مسحور انتخابات است که هر از چندی سر بر می‌آورند و با فاکت‌های نیمه‌غلط و نامربوط، می‌کوشند اثبات کنند که در برهه حساس کنونی باید انگشت به جوهر برده و گزینه بد را از میان بدترها برگزید. کالینیکوس به‌صراحت بیان می‌کند چطور شده است که کوربین در برابر دیگر رهبران سابق حزب کارگر انقلابی از آب درآمده و چرا حتی سیاست‌های اقتصادی کینزی وی در این شرایط انقلابی می‌نماید. این شاید درسی برای برخی چپ‌ها باشد تا دیگر، نظیر آنان که مسحور مخالفت‌های می با برگزیت شده بودند، قافیه عشق به راست‌ترین و بی‌افسارترین طیف بورژوازی وطنی نبازند.

اما مهم‌ترین مسئله در خصوص تحولات بریتانیا می‌تواند عبارت باشد از دلالتی که این تحولات برای کلیت سرمایه‌داری جهانی دارد. سرمایه‌داری جهانی هنوز از بحرانی که حدود 10 سال پیش گریبان‌ش را گرفت خلاص نشده است. اعتراضات به سیاست‌های ریاضتی و تلاش سیاستمداران، کارتل‌های اقتصادی، لابی‌های سیاسی و ... برای تداوم و بسط هرچه گسترده‌تر و غیرعقلانی‌تر منطق سرمایه‌داری، به کشورهای نظیر یونان (سیریزا) یا اسپانیا (پودموس) محدود نماند و کم‌کم همه اروپا و جهان را در نوردید و به بریتانیا (کوربین) و آمریکا (سندرز) رسید. فارغ از تفاوت‌های درونی و البته تعیین‌کننده همه این گرایش‌های چپ نوظهور در سرتاسر اروپا و جهان، می‌توان این

نکته را تصدیق کرد که هنوز در میان این جناح‌ها عزمی گسترده برای گذار از شیوه تولید سرمایه‌داری وجود ندارد و به ایستادگی در برابر سیاست‌های ریاضتی و نئولیبرالی اکتفا شده است. اما، با این همه، نمی‌توان چشم بر همه این تحولات بست و با اعلام رفرمیستی بودن این حرکات آن‌ها را منکوب ساخت. هرچند تنها راه گذار از سرمایه‌داری در این کشورها از طریق این احزاب نمی‌گذرد، اما، همان‌گونه که کالینیکوس هم اشاره کرده است، قطعاً باید تحركات این احزاب را یکی از پتانسیل‌های اساسی برای تغییر وضعیت موجود دانست. به هر روی، این تحولات از آینده‌ای آستان از وقایع تلخ‌وشیرین خبر می‌دهد و بر ماست که با تحلیل و موشکافی دقیق این وقایع نسبت به حرکات و تحولات آتی تیزبین‌تر از پیش باشیم.

اما شاید بهترین توصیه برای چپ‌ها در این وضعیت، در انتهای همین متن باشد که کالینیکوس مخلص کلام را می‌گوید. فارغ از هر اتفاق بیرونی و هرگونه امید به عمل انجام‌شده، چپ رادیکال باید درنهایت به سازمان‌دهی و نقد رادیکال‌اش ادامه دهد. اگر سیریزا بتواند به تمام وعده‌هایش پشت کند، چرا کوربین تحت فشار حزب کارگر جدید مجبور به مصالحه نشود؟ اوضاع روشن است: جنگ امروز جنگی است میان بانک‌ها و مردم، نه جنگ این جناح سیاسی با آن جناح؛ تا ما در کدام طیف بایستیم.

## کوربین موجه جلوه کرد و ترزا می خوار شد - چپ در حال پیشروی است

نویسنده: آکس کالینیکوس

مترجم: حسین طیب

\*\*\*

انتخابات سراسری خارق‌العاده بریتانیا در 8 ژوئن 2017 در میان پژواک صدای گلوله‌های پلیس در پل معروف لندن، نشان‌دهنده فعال بودن نیروهای بود که جوامع سرمایه‌داری پیشرفته را از زمان ورشکستگی‌شان در بحران بزرگ مالی-اقتصادی جهانی در حدود یک دهه پیش در آگوست 2007 تحت فشار قرار داده و بی‌ثبات کرده بود. اما این نیروها، به شکلی پارادوکسیکال، هر یک به نحوی سهم خویش را در احیای سیستم دوحزبی قدیمی، که با فشار یک‌دهه بحران در دولت

بریتانیا دست‌وپنجه نرم کرده بود، و نیز شکل‌های سیاسی‌ای که از هژمونی ائتلاف چیره سرمایه‌داری حفاظت می‌کنند ایفا کردند.<sup>(1)</sup>

اما فارغ از همه این‌ها، در انتخابات اخیر شاهد بودیم که حزب کارگر به رهبری جرمی کوربین - کسی که توسط احزاب دیگر، رسانه‌ها و اغلب اعضای پارلمان به سخره گرفته می‌شد - بیشترین سهم این حزب از کرسی‌های مجلس عوام را از زمان دومین دوره نخست‌وزیری تونی بلر در سال 2001 به دست آورد. این مسئله همچنین محافظه‌کاران را از کسب اکثریت در مجلس باز داشت. این موفقیت اعجاب‌آور نه متکی بر فناوری سیاسی زبرورنگ و زبان‌پازانه رسانه‌ای در عصر نئولیبرال، بلکه متکی بر مبارزه توده‌ای مبنی بر حمایت از شعار ضد ریاضتی چپ‌گرایانه بود.

برای فهم اینکه چه اتفاقی افتاد، باید پیروزی جنبش کوربین را در کنار پیشروی‌های چپ رادیکال در نقاط دیگر ببینیم. برای مثال، پیروزی سیریزا و فراندوم ضد ریاضتی در یونان در سال 2015 و پیروزی برنی سندرز در انتخابات اولیه حزب دموکرات آمریکا در سال گذشته. برخلاف تصور عده بسیاری از لیبرال‌ها و حتی چپ‌های رادیکال، فراندوم برگزیت نشان‌دهنده این نبود که جامعه بریتانیا (یا اقل انگلستان) به طرز اصلاح‌ناپذیری مرتجع است (و یا اینکه اسکاتلند کیفیتاً مترقی‌تر است، چیزی که نفوذ بیشتر محافظه‌کاران در آن منطقه ناقض آن است). در بریتانیا مانند بقیه کشورهای، تأثیرات بحران و طولانی شدن پس‌لرزه‌های آن، در حال درهم شکستن نظم نئولیبرال موجود هستند، و این هر دو جناح چپ و راست رادیکال، ضد نژادپرست و نژادپرست، مترقی و مرتجع را تقویت می‌کند.

اما در حال حاضر این جناح راست است که در موضع ضعف قرار گرفته. انتخابات زودهنگام به دستور ترزا می، نشان‌دهنده یکی از وحشتناک‌ترین اشتباه‌ها در محاسبات سیاسی تاریخ بریتانیای مدرن بوده است.<sup>(2)</sup> این انتخابات یادآور دو انتخابات زودهنگام دیگر در بریتانیا از سوی نخست‌وزیران محافظه‌کار است. اولی، در دسامبر 1923 که توسط استنلی بلدوین برای پیش‌برد در طرح حمایتی از صنایع داخلی (تعرفه بر واردات) و دومی، در فوریه 1974 توسط تد هیث حول پرسش "چه کسی انگلستان را اداره می‌کند". در هر دو مورد، نتیجه شکست و تشکیل دولت اقلیت از سوی حزب کارگر بود. این‌بار می با کمک سلطنت‌طلبان دواتش<sup>1</sup> DUP می‌کوشد با چنگ و دندان منصب خود را حفظ کند. اما نشانه‌های شکست از درودیوار می‌بارد!

---

<sup>1</sup> حزب اتحادگرای دموکرات - Democratic Unionist Party .

## هزینه‌های برگزیت

تصمیم می‌مبنی بر اعلام انتخابات [زودهنگام]، بازتاب‌دهنده تقارب دو عامل بود. اولین آن رأی به ترک اتحادیه اروپا در 23 ژوئن سال قبل است. می‌بالاخره دست از ایفای نقش یک مدافع نه‌چندان سرسخت ماندن در اتحادیه اروپا برداشت و به جمع هم‌دلان برگزیت پیوست. مسئله تا حدودی صرفاً نوعی فرصت‌طلبی ساده بود. بعد از رسیدن به نخست‌وزیری که نتیجه فدا کردن طرفداران برگزیت و شهرتش به‌عنوان فردی پاک‌دست بود، می‌کم‌کم به برگزیت تن می‌داد. در واقع، می‌آن‌طور برگزیت را در آغوش گرفت که نویدبخش برگزیتی سفت‌وسخت بود - از ترک بازار واحد اروپا تا خروج از حوزه قضایی ECJ<sup>2</sup>. می‌هم امید داشت که حزبش را (که بعد از رفراندوم شدیداً از هم‌گسیخته شده بود) یکپارچه کند و هم برخی از حوزه‌های انتخاباتی‌ای را که به‌ویژه در انتخابات سراسری 2015 به UKIP<sup>3</sup> واگذار کرده بود باز پس گیرد.

اما در برگزیدن این راه، ایدئولوژی هم در کنار فرصت‌طلبی نقش خود را ایفا کرد. برای نزدیک به 20 سال، آنچه لیبرالیسم جهان‌وطن<sup>4</sup> می‌نامند، بر صحنه سیاسی بریتانیا سیطره داشت. این لیبرالیسم، آمیزه‌ای از لیبرالیسم اقتصادی - یا به بیانی دیگر، تعهد به سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال - و لیبرالیسم اجتماعی - با نگرشی پیشرو نسبت به مسائلی چون حقوق دگرباشان - بود. این سیطره با شرکت جستن بریتانیا در نهادهای چندجانبه‌ای تحکیم یافته بود که از جنگ جهانی دوم بدین‌سو توسط ایالات متحده آمریکا برای تحکیم هژمونی جهانی‌اش، پی‌ریزی شد (مانند ناتو، اتحادیه اروپا، سازمان تجارت جهانی و ...). سیاستمداران پیش‌تاز این دوره - تونی بلر و دیوید کامرون و وزرای خزانه‌داری‌شان به ترتیب، گوردون براون و جورج آزبورن - این نوع از لیبرالیسم جهان‌وطن را نمایندگی می‌کردند. همان‌طور که همه می‌دانند، این سیاست طی سال گذشته دو شکست بزرگ را متحمل شد: رفراندوم برگزیت و انتخاب دونالد ترامپ به ریاست جمهوری آمریکا.

اینک، می‌لزوماً پروژه لیبرالیسم جهان‌وطن را رد نمی‌کند - مشخصاً، وی از اصالت اندیشه، تعلق طبقاتی خاص یا حتی پایگاهی اجتماعی برای دل‌بریدن از نئولیبرالیسم بی‌بهره است. اما بی‌شک وی به دنبال آن است که به ایدئولوژی حاکم، هرچه بیشتر رنگ و بوی ملی‌گرایانه،

2. دیوان دادگستری اروپا.

3. حزب استقلال بریتانیا و از احزاب دست‌راستی این کشور.

4. Cosmopolitan Liberalism

اقتدارطلبی و طرفدار مداخله اقتصادی ببخشد. اما از این سه مؤلفه، سومی از همه مبهم‌تر است. در زمان مارگارت تاچر، اقتصاد آشکارا حرف اول را می‌زد، اما اکنون به‌سختی می‌توان فهمید حرف‌های می درباره کمک به "افراد زحمتکش" و یا اصلاح "نارسایی‌های بازار" را چقدر باید جدی بگیریم.

شناخته‌شده‌ترین سیاست اجتماعی-اقتصادی‌ای که می مشخصاً با کمک گرفتن از استراتژیست ارشدش، نیک تیموتی، در انداخت - یعنی طرح "مالیات دیوانه‌وار"<sup>5</sup> که هرگونه سقف برای مشارکت‌های مالی صورت‌گرفته توسط نیازمندان به مراقبت‌های اجتماعی را حذف می‌کند - طرحی بی‌روح، از نظر اجتماعی واپس‌گرایانه و یک فاجعه سیاسی تمام‌عیار بود. ستایش می و تیموتی از ژوزف چمبرلین<sup>6</sup> تمام آنچه نیاز دارید از آن‌ها بدانید را به شما خواهد گفت. همپیمان شدن با متحجرانه‌ترین سویه‌های پیژلی<sup>7</sup> ای حزب DUP با مشی کلی ترزا می سازگار است.

تلاش می برای محدود کردن مهاجرت و ممانعت در برابر قُضات جویای دفاع از حقوق بشر، از صمیم قلب او برمی‌خیزد. وی در این اعمال، بازتاب‌دهنده روح سرکوب‌کننده و زنده همان وزارت کشوری بود که زمام آن را به مدت شش سال در دولت کامرون بر عهده داشت. ویل دیویس در گفتگوهایش با وزارت کشور، توصیف می‌کند که چگونه:

تصویری پرصلابت از وزارتخانه‌ای که دیرزمانی محل منازعه بود، پدیدار گشته است. در دوره‌ای که مرزهای ملی، مانعی نامطلوب در برابر آزادی سرمایه (و در حدی کمتر) آزادی نیروی کار دیده می‌شد و جابجایی جغرافیایی، عاملی حیاتی برای افزایش بهره‌وری و رشد GDP به نظر می‌آمد، وزارت کشور با دل‌مشغولی‌اش نسبت به "شهروندی" و امنیت، برای خزانه‌داری و وزارت تجارت، نوآوری و مهارت مایه عذاب می‌نمود. تا مدتی در وایت‌هال<sup>8</sup> بر سر رابطه مناسب میان دولت، بازار و شهروندان،

---

5 . Dementia Tax

6 . Joseph Chamberlain (1836-1914):

فرصت‌طلب رادیکال اهل بیرمنگام که به محافظه‌کاران کمک کرد تا 20 سال سرکار بمانند، با خودمختاری ایرلندی‌ها جنگید و پرچمدار امپریالیسم و سیاست حمایت‌گرایی از صنایع داخلی بود. (این بخشی از نوشته آلکس کالینیکوس درون متن است که با نظر به روانی متن فارسی، آن را در پاورقی آوردیم - م.)

7 . Ian Paisley

8 خیابانی در وست‌مینستر که مرکز حکومتی بریتانیا و پارلمان انگلستان در آن قرار دارند.

تعارضی ایدئولوژیک در جریان بود، اما این تعارض ایدئولوژیک تحت الشعاع اقتدار زنجیره‌ای از وزرای دارایی‌جا‌ه‌طلب و سرشناسی قرار گرفته است که در درجه اول افق‌های اقتصادی جایگاه بریتانیا در جهان را به‌پیش می‌رانند. می‌توان خشمی که در میان وزرای کشور و دیگر منصب‌داران آن وزارت کاشته شده بود را تصور کرد که مدام همچون خاری در کنار گُل "رقابت اقتصادی" در بریتانیا بازمی‌ماند (3).

کسب مقام نخست‌وزیری به اتکای رأی به برگزیت به می این فرصت را داد که نه‌تنها حساب قدیمی‌اش را با امثال آزبورن تسویه کند، بلکه، در مقابل، مدعی اولویت حاکمیت و امنیت ملی هم بشود. به احتمال زیاد آنچه دورنمای قادر بودن به کنار گذاشتن جابجایی آزاد نیروی کار و رها شدن از دادگاه کیفری اروپا را می‌داد، باعث آن می‌شد که می نوعی توافق خروج بریتانیا که فیلیپ هموند به صورت بی‌نتیجه می‌خواست به خورد وی دهد و متضمن حضور بریتانیا در یک بازار واحد می‌شد، را به کناری بگذارد. تضعیف خزانهداری، این دژ اصلی لیبرالیسم جهان‌وطن در دولت بریتانیا، در واکنش منفی می به لابی‌گری‌های مرکز مالی لندن برای ترک نکردن بازار واحد و تقبیح "شهروندان بی‌وطن"، کسانی که در پی جدا شدن از هویت ملی‌شان هستند، در سخنرانی سال قبل حزب محافظه‌کار مؤکداً مشخص شد. مانند امریکای پس از پیروزی ترامپ، زیربنا و روبنا در ناهمخوانی عجیبی قرار دارند (4).

دیوید رانسیمان سخنرانی می را "کاملاً بی‌محابا" خوانده و همچنین بر این نکته تأکید گذاشت که علاوه بر شهرت پشتکار و سرسختی می (می در نهایت از توصیف کن کلارک که وی را "زنی سفت‌وسخت" خواند استقبال کرد)، او به اندازه کامرون اهل قمار است. کامرونی که برای دو فراندومی فراخوان داده بود که تقریباً باعث تجزیه بریتانیا شد و آن را از اتحادیه اروپا بیرون انداخت (5) همان‌طور که یک ستون‌نویس طرفدار محافظه‌کاران با لحنی استهزاآمیز گفته بود: "تحت نخست‌وزیری خانم می و پیش از او آقای کامرون، رهبری بدل به هنری پست مبنی بر انجام دادن هر حقه تاکتیکی‌ای شد که با آن بتوانید تا آخر آن هفته جان سالم به در ببرید. تا اینکه تلنبار شدن تدریجی تضادها و بار مسئولیت‌ها شما را درگیر یک بحران نجات‌ناپذیر کند." (6)

آنچه باعث شد فراخوان برای انتخابات، قمار به نظر نرسد، عامل دوم بود. می هم همان دیدگاه دیگر نخبگان سیاسی و رسانه‌ای را داشت که معتقد بودند همه‌چیز فراهم است تا حزب کارگر شکست بخورد. این موضوع تا حدی تابع نگاه عمومی موجود درباره کوربین بود - که از همه

مجدانه‌تر توسط اعضای پارلمانی حزب کارگر اشاعه می‌یافت - مبنی بر اینکه او یک بازنده ضعیف چپ، "غیرقابل انتخاب شدن"، نمونه‌امروزی رهبران شکست‌خورده چپ‌ها، یعنی جورج لنزبری و مایکل فوت است.

اما برگزیت هم اینجا دخیل بود. عضویت بریتانیا در اتحادیه اروپا همواره مسئله‌ای فرا جناحی (درواقع، ورای چپ و راست) بوده است. UKIP قادر بود که خود را - نه در کرسی پارلمان، بلکه در تعداد آراء - در انتخابات 2015 و با جلب آراء "فراموش‌شدگان" - یعنی افراد نسبتاً فقیر، کمتر تحصیل‌کرده و افراد مسن‌تری که دیگر هیچ‌یک از دو حزب اصلی را نمایندگان خود نمی‌دانستند - به سومین حزب بزرگ در بریتانیا بدل سازد.<sup>(7)</sup> در بادی امر، این محافظه‌کاران بودند که بیش از همه آسیب‌پذیر به نظر می‌رسیدند. اما هرچه می‌گذشت، مشخص می‌شد که از نفوذ حزب کارگر در قلب مناطق کارگری در مرکز و شمال بریتانیا نیز کاسته شده است.

اینک به فراندوم اتحادیه اروپا می‌رسیم. درحالی‌که حزب کارگر حامی ماندن در اتحادیه اروپا بود، 35 درصد از رأی‌دهندگان از ترک اتحادیه اروپا حمایت کردند.<sup>(8)</sup> این مسئله در محافل سیاسی و دانشگاهی عمدتاً نقطه عطفی شناخته می‌شد که قشر محافظه‌کارتر حامیان حزب کارگر را در جناح‌های راست‌تر سیاست‌ت‌هنشین می‌ساخت. با تبدیل برگزیت به مسئله اصلی انتخابات (و شکایت از کارشکنی مجلس عوام که رأی قاطع به اجرای ماده 50 عهدنامه لیسبون و همچنین اجرای فرایند خروج از اتحادیه اروپا را داده بودند)، می و مشاورانش، مانند تیموتی و آن ماکیاولی استرالیایی، لیتون کروسبی، به پیچیدن طومار UKIP و متمایل کردن بسیاری از کرسی‌های حزب کارگر در سرزمین‌های شمالی و مرکزی به سمت حزب خودشان امید داشتند. این سناریو توسط بدنه اصلی صاحب‌نفوذان نیز تأیید شده بود. تا خود روز انتخابات، رسانه‌ها پر شده بود از داستان‌هایی درباره ضعف حزب کارگر در برابر هجوم حزب محافظه‌کار به پایگاه‌های قدرتش.

این محاسبات البته کاملاً غلط از آب درنیامد. UKIP که از زمان پیروزی‌اش در ژوئن 2016 از درون فروپاشیده بود، در ظاهر هم درهم‌شکسته شد و افت آرائش تا 10.8 درصد را به نظاره نشست. رأی حوزه‌های انتخاباتی در فراندوم، به متمایل بودن آن حوزه‌ها به سمت محافظه‌کاران یا حزب کارگر بستگی داشت. با استناد به صحبت‌های جان کورتیس، معمار اصلی صندوق‌های آراء خروج که ناقوس مرگ رؤیاهای می برای یک پیروزی بزرگ را به صدا درآورد: "به‌طور متوسط

در سال 2016، از لحاظ تعداد کرسی‌ها در نقاطی که در آن بیش از 60 درصد مردم رأی به خروج داده بودند، چرخشی 1 درصدی به سمت محافظه‌کاران وجود داشت. در مقابل، در نقاطی که بیش از 55 درصد مردم رأی به ماندن در اتحادیه اروپا داده بودند، چرخشی 7 درصدی به سمت حزب کارگر خودنمایی می‌کرد.<sup>(9)</sup>

با این حال، در کل برگزیت مانند تشتی بود که تا 8 ژوئن از بام نیفتاد! این مسئله را می‌توان در سرنوشت احزابی دید که به مقابله با برگزیت می‌پرداختند - لیبرال دموکرات‌ها، سبزها و تا حدی هم SNP (حزب ملی اسکاتلند) - و سهم آراء همه‌شان کاهش یافت. اگرچه لیبرال دموکرات‌ها علی‌رغم اینکه سهم آرائشان کمی کاهش یافته بود (7.4 درصد نسبت به 7.9 درصد در سال 2015) توانستند 4 کرسی بیشتر از آن خود کنند، سبزها که کوربین را برای حمایتش از ماده 50 تخطئه کردند و کمپین "اتحاد پیشرو" را علیه محافظه‌کاران و فراندوم دوم برگزیت به راه انداختند، سهم آرائشان از 3.7 درصد به 1.6 درصد کاهش یافت. بسیار مهم‌تر از این‌ها، چرخش به سمت محافظه‌کاران در حوزه‌های انتخابی طرفداران خروج آن قدر کافی نبود که بتواند تعداد قابل‌توجهی از کرسی‌های حزب کارگر را از دستشان درآورد. در مقابل، این حزب کارگر بود که پیشروی قابل‌ملاحظه‌ای در جنوب انگلیس کرد و سیطره‌اش بر لندن - جایی که به‌طور چشمگیری 54.4 درصد آرا را در برابر 33.2 درصد سهم محافظه‌کاران به دست آورد - را تثبیت کرد. این حزب حتی بافاصله آراء کمی کرسی‌های محافظه‌کاران دواتشه کنسینگتون را نیز از آن خود کرد.

برای توضیح این رویداد باید از این واقعیت ساده بیاغازیم که توسط بیل اموت، سردبیر سابق اکونومیست، در هنگامه آغاز انتخابات گفته شد: "«اروپا» برای رأی‌دهندگان بریتانیایی (چه موافقان و چه مخالفان عضویت بریتانیا در اتحادیه اروپا)، اهمیت زیادی نداشت." (اموت عقیده شخصی خودش را زمانی عیان می‌کند که این مسئله را "شکست حقیقی آرمان طرفدار اروپا طی 44 سال اخیر در بریتانیا ... یک تراژدی برای بریتانیا و منافع استراتژیکش" می‌خواند.)<sup>(10)</sup> اما اهمیت نسبتاً کم مسائل اروپایی برای بیشتر رأی‌دهندگان بریتانیایی باعث شد که بسیاری از کسانی که سال پیش رأی به ماندن داده بودند، اکنون بر اجتناب‌ناپذیر بودن برگزیت صحه بگذارند. مارکوس رابرت از YouGov می‌نویسد:

درباره مسئله برگزیت، رأی‌دهندگان را می‌توان به‌جای دو، در سه گروه کلی قرار داد:  
جدایی‌طلبان سرسخت که قصد خروج از اتحادیه اروپا را داشتند (45%)،

وحدت‌طلبان که همچنان در تلاش بودند برگزیت را متوقف کنند (22%) و تازمجدایی‌طلبان (23%) - که در انتخابات تابستان گذشته به باقی ماندن در اتحادیه اروپا رأی داده بودند، اما گمان می‌بردند که اکنون دولت وظیفه دارد که فرایند خروج را به جریان بیاورد.

ظهور این طیف سوم بدان معناست که وقتی احزاب درباره برگزیت صحبت می‌کنند، نباید آراء را در ظرفی که درست از نیمه میان طیف اول و دوم تقسیم شده، ببینند. به جای آن باید دو ظرف بزرگ به طیف اول و سوم و به طیف دوم وحدت‌طلبان هم یک ظرف خیلی کوچکتر اختصاص دهند. این یعنی محافظه‌کاران و UKIP از میان ظرفی 68 درصدی در حال صید آراء خود هستند، درحالی‌که حزب کارگر، لیبرال دموکرات‌ها، سبزها و ناسیونالیست‌ها صرفاً برای 22 درصد آراء در حال تکاپو هستند. (11)

تحلیل رابرت - و پیش‌بینی‌اش مبنی بر آنکه می اکثریت قاطع را کسب خواهد کرد - حزب کارگر را در میان احزاب ضد برگزیتی دسته‌بندی کرده بود. اما این دقیقاً جایی بود که حزب کارگر به رهبری کوربین از ایستادن در آن سر باز می‌زد. علی‌رغم ندای مخالفت قشر گاردین‌خوان و مخالفت 52 عضو باقی‌طلب سرسخت پارلمان، کوربین اعضای پارلمانی حزب کارگر را در جریان تصویب سریع لایحه‌ای که موجب اجرای ماده 50 می‌شد، مجاب به رأی موافق کرد. این اتفاق کار را برای می سخت کرد تا انگ ضد برگزیتی بودن را به حزب کارگر بچسباند و همچنین به تیم کوربین اجازه داد تا بر روی مبارزه برای محتوای اجتماعی و اقتصادی برنامه حزبی‌شان تمرکز کنند. مسئله دیگر نه موافقت یا مخالفت با برگزیت، بلکه اکنون پرسش بر سر چگونگی برگزیت بود.

### کوربینیزم وارد می‌شود

جاناتان ویتلی، استاد علوم سیاسی، مابین "دو بُعد از عقاید سیاسی" تفکیک قائل می‌شود که می‌تواند تعیین‌کننده محل قرارگیری مردم در طیف‌های چپ و راست باشد:

اولی، بُعد اقتصادی است که مرتبط با ترجیح شما به اقتصاد طرفدار بازار آزاد از یکسو و یا بازتوزیع ثروت و نقش بیشتر دولت در اقتصاد از سوی دیگر خواهد بود. دومی، بُعد فرهنگی است که من در این زمینه از دوگانه جهان‌وطن-جماعت‌باور حرف می‌زنم، اما دیگر صاحب‌نظران این بُعد را در دو گروه "گشوده در مقابل بسته"

دسته‌بندی می‌کنند. این بُعد به رابطه‌ی جامعه‌ی شما با دنیای خارج بازمی‌گردد و درباره‌ی مسائلی نظیر عضویت در اتحادیه‌ی اروپا و مهاجرت سر باز می‌کند.<sup>(12)</sup>

تحقیق ویتلی نشان می‌دهد در زمان انتخابات عمومی، هر دو گروه طرفداران محافظه‌کاران و حزب کارگر در هر دو بُعد یادشده، نسبت به سال 2015 بیشتر دوقطبی شده‌اند، به‌نحوی که:

شکاف بزرگی در میانه‌ی آن‌ها پدید آمده بود که حامیان هیچ کدام از احزاب آن را پر نمی‌کردند. این مسئله شاید بازتاب‌دهنده‌ی نتیجه‌ی مبارزات انتخاباتی برای رفراندوم در سال گذشته باشد که احتمالاً منجر به دوقطبی‌تر شدن نظرات رأی‌دهندگان شده است.

اما، در واقعیت، این طیف میانه‌ی رأی‌دهندگان با توجه به ناپایدار بودن نظرسنجی‌های اخیر، بیشتر شامل تعداد زیادی از رأی‌دهندگان می‌شود که هنوز تصمیم نهایی خود را نگرفته‌اند. این جایی است که تمام احزاب، بالأخص دو حزب اصلی، نیاز دارند که آراء آن را از آن خود کنند. برای حزب کارگر دوراهی به‌وجود آمده به این معناست که آن‌ها باید از دو پایگاه حمایتی متمایز دیگر دست بکشند. از یکطرف پایگاه قدرت سنتی حزب کارگر در سرزمین‌های شمالی و میانی را داریم که رأی‌دهندگانش اغلب در بُعد فرهنگی موضع "بسته" ای اتخاذ می‌کنند و حتی محتمل است که در سال 2015 به برگزیت رأی داده باشند یا حتی بازیچه‌ی دست UKIP شده باشند. از طرف دیگر جوانانی با نگاهی جهان‌وطنی و موضعی "باز" معمولاً در لندن و یا در شهرهای حومه‌ی آن وجود دارند که احتمالاً شامل لیبرال دموکرات‌ها یا سبزها هم می‌شوند. به نظر می‌رسد این دو پایگاه اصلی پس از رفراندوم ژوئن از هم گسسته‌تر شده‌اند و دیگر نمی‌توان آن‌ها را زیر یک "پرچم" مجزا گرد هم آورد. با توجه به شواهدی که در اینجا آورده شد و با توجه به نظرسنجی‌ها، می‌توان گفت درحالی‌که گروه اول هنوز توانایی جذب شدن توسط حزب کارگر جرمی کوربین را دارند، گروه دوم به روشنی به سمت این حزب گرویده‌اند.<sup>(13)</sup>

همان‌طور که ویتلی در ادامه می‌گوید: "می‌آگاهانه چپ‌گرایان اقتصادی و با موضع "بسته" را هدف قرار داد." به چشم می‌توان دید که می‌شکست خورده و، در مقابل، حزب کارگر بر دوراهی پیش‌رویش فائق آمده است. این امر را تنها به‌صورت سلبی بر اساس بی‌روح بودن کمپین می‌و خطای جبران‌ناپذیری که در هنگام اعلام برنامه‌ی "مالیات دیوانه‌وار" مرتکب شد، نمی‌توان توضیح

داد. کوربین و حامیانش توانسته بودند جذبۀ مثبتی برای خودشان ایجاد کنند. مراسمنامۀ حزبی‌شان نشان داد که قرار نیست تکرار دوبارۀ بیانیهٔ 1983 حزب کارگر، همان "بلندبالترین یادداشت خودکشی در طول تاریخ" باشد - همان شوخی معروف جرالد کافمن. روزنامه‌نگاران علاف بعد از لو رفتن یک پیش‌نویس از آن بیانیه همگام با روزنامۀ *Evening Standard* لندن، یکصدا فریاد زدند: "رفیق کوربین پرچم سرخ را به اهتزاز درآورده است." (در 16 ماه می)

درواقع کوربین و همتایش در دولت سایه، جان مکدونل، برنامهٔ سخت‌گیرانهٔ سوسیال‌دموکراتی شبیه به سیستم دوران کینزی (1945-75) را پیشنهاد داده بودند - من جمله [أخذ] مالیات‌های سنگین‌تر از ثروتمندان و مرفهان، استقراض برای سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، یک بانک سرمایه‌گذاری ملی، توقف خصوصی‌سازی خدمات سلامت ملی، پایه‌گذاری خدمات آموزش و بیمهٔ همگانی، بازپس‌گیری خطوط ریلی، آب و برق و خدمات پست سلطنتی از بخش خصوصی، بهبود حقوق کارگران، مبارزه با سنگ‌اندازی‌های اقتصاد گیگی<sup>9</sup>، محافظت از تعهد دولت در قبال کاهش شهریهٔ دانشگاه‌ها و بازگرداندن برنامهٔ EMA [= برنامهٔ حمایت از دانشجویان].

شرایط موجود - 40 سال سلطۀ نئولیبرالیسم و قریب به یک دهه ریاضت اقتصادی - این پیشنهادها را رادیکال جلوه می‌دهد. حتی پولی توینبی - که نخست، توجیه‌گر جدا شدن حزب سوسیال‌دموکرات از حزب کارگر و پس‌از آن توجیه‌گر بلریسم بود - آن پیش‌نویس را چنین چیزی می‌داند: "وفوری از شعف‌ها ... و گنجینه‌ای از کارهایی که باید انجام شود و کارهایی که هیچ‌وقت نباید انجام می‌شد و وعده‌هایی که می‌تواند این کشور را، برای همگان، به جای بسیار بهتری بدل سازد." وی فقط نگران آن بود که نکند همکاری با کوربین مجموعه‌ای از پیشنهادهای خوب را هم بی‌اعتبار سازد.<sup>(14)</sup>

بعد از انتخابات، رسانه‌های جریان اصلی و طیف راست حزب کارگر علی‌رغم تأکید بر آنکه "البته کوربین فعال و مبارز خوبی است" رویهٔ دیگری را در پیش گرفتند. این مسئله بدان معناست که تفاوت بین او و می تنها در کاردانی و شخصیت آن‌ها بود. درواقع محتوا و سازمان‌دهی کمپین

---

<sup>9</sup> فارغ از اینکه معادل دقیق این نوع برنامه‌ریزی اقتصادی چیست، جالب است کمی دربارهٔ محتوای این برنامه‌ریزی بدانیم. این برنامه‌ریزی مبتنی است بر شغل‌های موقت و قراردادی (روزانه یا ماهانه یا سالانه؛ به‌رحال، قراردادهایی کوتاهمدت) و بدون هیچ‌گونه ثبات شغلی‌ای. در واقع، این شکلی از برنامه‌ریزی اقتصادی است که امروزه به همان اندازه که در بریتانیا رایج است در کشوری مانند ایران هم شاهد آن هستیم. جالب آنکه از منظر مدافعان اقتصاد بازار، این شکل از برنامه‌ریزی اقتصادی می‌تواند تعریفی دیگر داشته باشد. در این تعریف، ناپایداری و عدم ثبات شغلی به انعطاف‌پذیری شغلی تعبیر می‌شود و قراردادهای موقت هم آزادی نیروی کار و رفع محدودیت از دوش نیروی کار معنا می‌شود.

حزب کارگر سرنوشت‌ساز شد. کوربین در مبارزات انتخاباتی در مقام یک سوسیالیست برای پایان دادن به ریاضت اقتصادی می‌کوشید. مانند می، او آلترناتیوی برای لیبرالیسم جهان‌وطن ارائه می‌داد، اما آلترناتیوی مترقی و انترناسیونالیست. همچنین مانیفست حزب هم تمایزبخش بود. به‌علاوه، تیم کوربین یک گام به هدف خود، یعنی تبدیل حزب کارگر به یک جنبش اجتماعی، نزدیک شدند. موج عظیمی از تظاهرات مردمی کشور را درمی‌نوردید که با استفاده ماهرانه از شبکه‌های اجتماعی نیز در حال قوی‌تر شدن بود. بنیست سابق حزب داشت جانی دوباره می‌گرفت، از یکطرف کوربین برخوردار از حمایت انبوه اعضا، اما از سوی دیگر در مخصصه آن بود که سکان حزب در مقیاس ملی و محلی در دست طیف راست درون حزب بود. این حرکت که با هدف فراهم آوردن پایگاهی قدرتمند برای فعالین ایجاد شده بود، توسط مباحث جناحی نابودکننده، زمین‌گیر شد.

در طی کمپین‌های انتخاباتی، آن حرکت به بلوغ رسید و توانست اعضای کمپین را به‌صورت نیروی رأی جمع‌کن سامان دهد. فعالان اینترنتی طرفدار کوربین، دست از ماندن در فضای مجازی برداشتند و شروع به ایجاد تأثیر در دنیای واقعی کردند. فعالیت‌های آنان با موج اعتراضات ضد ریاضتی و اعتصابات عمومی که اغلب توسط حزب کارگر و میلیتانت‌های چپ (از جمله حزب کارگران سوسیالیست<sup>10</sup>) سازمان‌دهی شده بود، هرچه بیشتر تقویت می‌شد. تمام این ابتکارها به‌نحوی به دید سیاسی واحدی رسیده‌اند که چپ رادیکال از هم‌گسیخته و درگیر با یکدیگر، چه در داخل و چه خارج از حزب کارگر، را اکنون حول پشتیبانی از کوربین و رأی دادن به این حزب و بیرون انداختن محافظه‌کارها به وحدت رسانده‌اند.

خروش عظیم مشارکت جوانان در انتخابات را بایستی در این چارچوب بفهمیم. طبق گزارش YouGov، کوربین آراء جوانان را در مقیاسی وسیع از آن خود کرده است. 66 درصد رأی افراد 18 تا 19 ساله و 62 درصد رأی افراد 20 تا 24 ساله و 63 درصد رأی افراد 25 تا 29 ساله، همچنین 55 درصد سی‌وچند ساله‌ها و همچنین عده کثیری (حدود 44 درصد) چهل و چندساله‌ها هم به حزب کارگر رأی داده بودند.<sup>(15)</sup> حمایت رأی‌دهندگان جوان از حزب کارگر را نمی‌توانیم صرفاً به چند مسئله خاص تقلیل دهیم - مثل صرف مخالفت با برگزیت و یا وعده کوربین برای کاهش شهریه دانشگاه‌ها. یکی از ملزومات تغییر و تحول سیاسی که بعد از بحران مالی بند از پا

---

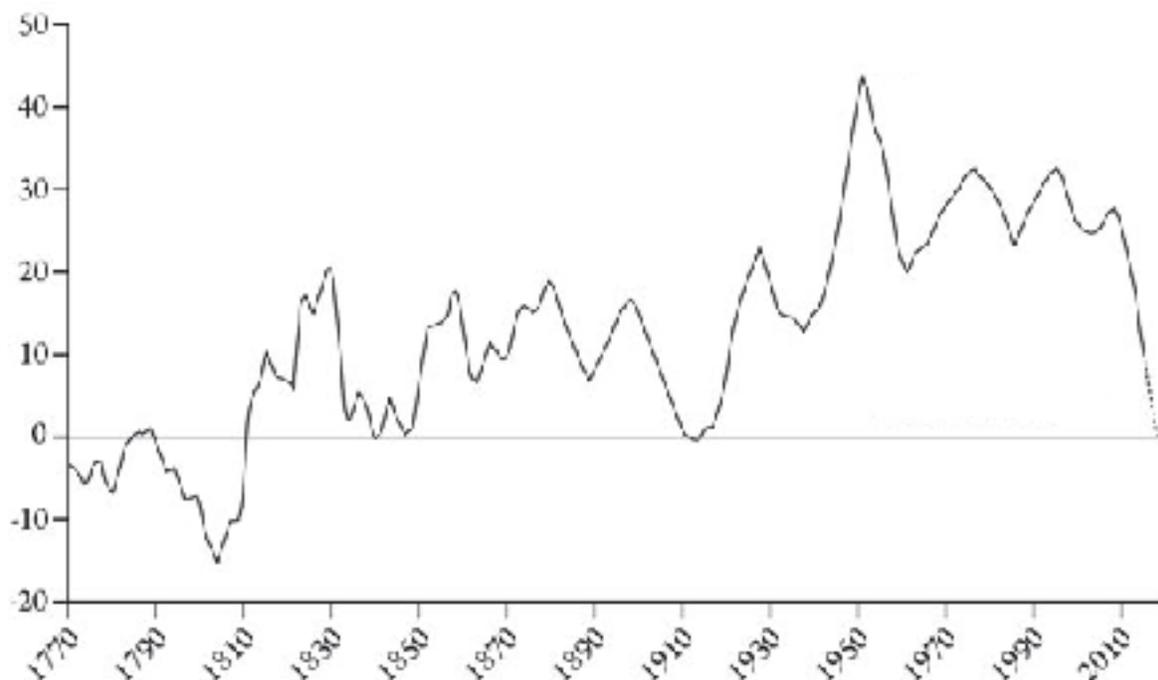
<sup>10</sup> حزبی که برخی از چهره‌های شناخته‌شده چپ بریتانیا در آن فعالیت داشته و دارند. از آن جمله: الکس کالینیکوس، کریس هارمن، تونی کلیف، تری ایگلتون و جان مالینو.

گشود، موج رادیکالیزه‌شدن جوانان بود. در مقیاس بین‌المللی جنبش اشغال وال‌استریت در 2011 و در داخل بریتانیا هم تظاهرات دانشجویی 2010. بسیاری از جوانان قربانیان رژیم ریاضتی بودند که برای آن‌ها چیزی نداشت مگر آینده‌ شغلی با دستمزد پایین، کمبود و گرانی مسکن و همچنین بدهی‌های عظیم دانشجویی. در این وضعیت بود که همگی به چپ گرویدند.

وعده‌های اقتصادی حزب کارگر همچنین جذابیت می برای چپ‌گرایان اقتصادی با موضع فرهنگی "بسته" را از بین برد. ما شکل پیش رو (شکل 1)، که نشان‌دهنده افت شدید دستمزدهای واقعی است، را در شماره 153 در نشریه اینترنتی سوسیالیسم<sup>11</sup> منتشر کرده بودیم. اما این شکل را بدین سبب دوباره در اینجا نشر می‌دهیم که نشان می‌دهد هزینه بازسازی خسارات "رکود بزرگ" بر کرده چه کسانی بوده است - "مردم زحمت‌کش عادی" که می متعهد شده بودن دست آنان را بگیرد. و افزایش تورم که نتیجه افت نرخ تبدیل پوند استرلینگ از ژوئن 2016 بود به معنای آن است که دستمزدهای واقعی همچنان تحت فشار کارفرمایانی است که دست‌به‌گریبان مشکلات ذاتی رقابت‌پذیری هستند و به سرمایه‌گذاری در بهبودبخشی بهره‌وری نیز رغبتی نشان نمیدهند. دستمزدهای واقعی در سه‌ماهه منتهی به آوریل تا 0.6 درصد کاهش یافته است. (16) تجربه کمتر شدن دستمزدها و مشقات اقتصادی کلی‌تر و ترس از آینده خدمات‌رسانی عمومی - که نه تنها مرامنامه تھی می هیچ کاری برای مقابله با از دست رفتن آن نکرد، بلکه در واقع در قالب برنامه "مالیات دیوانه‌وار" کار را نیز وخیم‌تر کرده بود - باعث شد که بسیاری از رأی‌دهندگان سنتی حزب کارگر که احتمالاً جذب برنامه‌های محافظه‌کاران و UKIP درباره مهاجرت و برگزیت شده بودند، دوباره به اغوش حزب کارگر بازگردند.

---

11 یکی از ارگان‌های نظری حزب SWP (حزب کارگران سوسیالیست). کالینیکوس، پل بلکلج، جان ریس و چند چهره شناخته‌شده دیگر چپ (در سطح جهان) در این نشریه قلم می‌زنند. همین مقاله نیز در شماره 155 این نشریه منتشر شده است.



شکل 1: رشد دستمزد هفتگی واقعی به تفکیک هر دهه از قرن 18 به این سو؛ درصدی هر دهه از نسبت دستمزد میانگین بین دو دهه قبل از آن به دست می‌آید. (شاخص قیمت مصرف‌کننده وفق داده شده است). منبع:

#### Resolution Foundation

متیو گودوین از محققان طرفدار رسانه‌های همه‌پسندی است که می‌گفتند انتخابات "انتقام وحدت‌طلبان" بوده است. حتی وی هم بعد از آنکه می‌گوید: "شرکت بیش از حد جوانان به همراه حامیانی از قشر شهری و لیبرال‌های وحدت‌طلب در انتخابات، به حزب کارگر اجازه داد تا در لندن و شهرهای دانشگاهی بتازد"، در ادامه اعتراف می‌کند:

مسلماناً، حزب کارگر از سیطره شکننده‌اش در مناطقی که رأی به خروج از اتحادیه اروپا داده بودند دفاع کرد و دستاوردهای دیگری هم داشت. اما این عمل تماماً حول محور برگزیت نمی‌چرخید. التزام کوربین به حمله کردن به بی‌عدالتی‌های اقتصادی، عقب راندن بانکها و همچنین از آن‌طرف اعمال مالیات بر افراد ثروتمند و ملی‌سازی دوباره خطوط ریلی واضحاً پژواک صدای همان جاماندگان بریتانیایی بود. (17)

به‌علاوه، پیروزی حزب کارگر در شهرها مؤید تحقیقات بلندمدت‌تری در این موضوع است که نشان می‌دهند نواحی شهری در بریتانیا با جمعیت قومی هرچه آمیخته‌ترشان در حال تبدیل شدن به زمین بازی حزب کارگر هستند. (18) فریزر نلسون، سردبیر *The Spectator*، هفته‌نامه

دست‌راستی محافظه‌کاران، با کینه‌ای در دل اعتراف می‌کند: "باید از این عقیده که کوربینیسم صرفاً یک نابهنگامی تاریخی و یا عتیقه‌ای دهه‌هفتادی است، دست برداریم. از قضا، کوربینیسم کاملاً مربوط به 2017 است." (19)

نهایتاً، و مشخصاً، شکستِ دیگر زمانی نمایان شد که محافظه‌کاران کوشیدند از قساوت تروریست‌ها در منچستر و پل لندن استفاده کنند تا به کوربین برچسب "تساهل با تروریسم" بزنند. در روزهای آخر مبارزات انتخاباتی، می با ترساندن مردم از خطرهای جدیدی علیه حقوق بشر، در پی بازپس‌گیری پایگاه‌هایی بود که پیش‌تر از دست داده بود. اما سابقه‌خودش به او اجازه انجام این کار را نداد. شما نمی‌توانید بیش از 6 سال بر مسند وزارت کشور تکیه بزنید و در مقابل بخواهید یک‌شبه با یادآوری گفت‌وگوهای رقیبتان با شین فین در دهه 80، به دو حمله تروریستی واکنش نشان دهید. اما مهم‌تر از این، کوربین توانست به سرمایه اخلاقی‌اش تکیه بزند که به‌واسطه رهبری یکی از بزرگترین جنبش‌های ضد جنگ و مخالفت با جنگ عراق از همان اول و این اخطار که این حمله موجب حملات تروریستی بیشتر خواهد شد، برای خودش دست‌وپا کرده بود. سخنرانی کوربین در 26 ماه می که میراث فاجعه‌آسای نوکری بریتانیا در بارگاه امپریالیسم امریکا در خاورمیانه را نقد کرده بود، حرکتی کلیدی به شمار می‌رفت.

## آویزان به یک تار مو

بدین‌ترتیب، انتخابات عمومی که قرار بود تحکیم‌بخش ریزش نیروها به سبب جناح راست باشد که طرفداران محافظه‌کار برگزیت دنبال آن بودند، به موج عظیم اقبال به چپ‌ها بدل شد. می برخلاف تصویر رهبر محکم و استواری که از خود نشان داده بود، با دومین مجلس معلق در طی کمتر از ده سال اخیر مواجه شده است. ادعای محافظه‌کاران و دست‌راستی‌های حزب کارگر مبنی بر اینکه می به‌طور قطعی پیروز انتخابات است، یاوه‌ای بیش از آب درنیامد. بنا بر قانون، ابتدا می در مقام رهبر حزب دارای اکثریت در مجلس عوام باید به تشکیل دولت اقدام کند. اما این به‌خودی‌خود حق نخست‌وزیری را برای وی به ارمغان نخواهد آورد. در سال 1923، با اینکه محافظه‌کاران همچنان اکثریت را در پارلمان داشتند (258 کرسی در مقابل 191 کرسی برای حزب کارگر و 159 کرسی برای لیبرال‌ها)، بلدوین استعفا داد. او با این اقدام راهگشای اولین دولت کارگری به رهبری رمزی مک‌دونالد شد. این اتفاق بعد از وانهادن آنچه ای. جی. پی تیلور آن را "توطئه‌های بچه‌گانه"

برای ممانعت از همچون پیشامدی خواند، رخ داد.<sup>(20)</sup> حق کاملاً با کوربین و مکدونل خواهد بود اگر به تشکیل دولت اقلیت تمایل نشان دهند.

با این همه، حساب و کتاب‌های پارلمان دولتی محافظه‌کار را می‌طلبد. اما این بدان معنا نیست که توافق "اعتماد و حمایت"<sup>12</sup> که می در پی برقراری آن با DUP است، حضور تمام و کمال (5 ساله) او را در مسند نخست‌وزیری تضمین می‌کند. اولاً حتی محافظه‌کاران هم می‌توانند آویزان باشند. می، همان‌طور که آزبورن با طعنه می‌گوید، یک "مردۀ متحرک" است.<sup>(21)</sup> تنبیه بی‌اغماض محافظه‌کاران در پی شکست‌شان و شیوۀ حکومت‌داری می که مغرورانه و مرموزانه بود باعث شد که اطراف وی چند نفری بیشتر باقی نمانند. این واقعیت که می برای اینکه رقیبی در رهبری حزب نداشته باشد، مشاوران ارشد خود - نیک تیموتی و فیونا هیل - را اخراج کرد، نشان‌دهندۀ ضعف اوست. احتمال دارد می کمی دندان روی جگر بگذارد. احتمالاً بهترین برگ برنده‌ای که در دست دارد هم همین یکمشت رقیب غیرجذاب او هستند. بوریس جانسون، دیوید دیویس، امبر رود و لیام فاکس، قادر نیستند جلوی پای می سنگ بیندازند.

نکتۀ دوم، اتحاد با DUP است. تکیه کردن به یکمشت متعصب همجنس‌گراستیز ضد سقط‌جنین و معتقد به آفرینش اولیه، [برای گریز از معرکه،] از همان آغاز مشروعیت دولت را زیر سؤال خواهد برد. هر دو سر این ائتلاف ضعیف هستند - محافظه‌کاران به سبب شکست انتخاباتی‌شان و DUP که خودش تحت فشار شین فین در شش حوزه انتخابی این حزب است. جمع این دو با هم، هم‌افزایی ضعف‌هایشان خواهد بود. حتی اگر DUP از حقنه کردن عقاید اجتماعی شدیداً محافظه‌کارانه‌اش به می دست بردارد، هم در مناطق تحت کنترل‌شان برای خاصه‌خرجی‌هایشان و هم در قضایایی مثل تقاضا برای حمایت از درهم کوبیدن استیلای پروتستان‌ها در شمال ایرلند خرده‌فرمایش‌های زیادی خواهد داشت.

حزب DUP در ده سال اخیر هیئت اجرایی تقسیم قدرت شدۀ ایرلند شمالی را رهبری می‌کرد. تا آنکه آرلن فوستر نخست‌وزیر در میان اتهام‌های فساد مطرح‌شده حول یک پروژه گرمایش با انرژی‌های تجدیدپذیر که 500 میلیون پوند هزینه روی دست گذاشته بود، مجبور شد کنارگیری کند. فوستر در اصل برای آن به DUP پیوست که با مخالفت‌های سرسختانه آن حزب علیه توافق جمعی نیک 1998 که تمام مشکلات را پایان بخشیده بود، هم‌سویی داشت. DUP مطمئن است که

---

12 . "Confidence and Supply deal"

می‌تواند از توافق با محافظه‌کاران بهره بگیرد تا خود را در مقابل شین فین قوی‌تر سازد. اگر می‌خواهد تا آن‌ها این سیستم تقسیم قدرت [در هیئت اجرایی ایرلند] را تضعیف کند، جایگاهش چه در میان طبقه حاکم بریتانیا و چه در میان طبقه حاکم بقیه کشورهای اروپایی از این‌که هست پایین‌تر خواهد آمد.<sup>(22)</sup>

سومین و مهم‌ترین نکته به برگزیت مربوط است. می‌اکنون در جایگاه بسیار دشوارتری قرار دارد. در حال حاضر اکثریت مطلق پارلمان برای آن نوع جدا شدن تندروانه از اتحادیه اروپا که می‌قصدش را داشت، وجود ندارد. اکنون وحدت‌طلبان در کابینه و برخی اعضای محافظه‌کار در مجلس عوام برای اجرای برگزیتی به مراتب ملایم‌تر فشار خواهند آورد؛ که این با حمایت قوی از مرکز مالی لندن و دیگر مراکز تجارتی بزرگ و کوچک، شامل ماندن در یک اتحادیه گمرکی و یا شاید حتی بازار واحد خواهد بود.<sup>(23)</sup> اما این برگزیت برای جانسون، فوکس و طرفدارانشان که حالا با تصمیم می‌مبنی بر برگرداندن میشل گاو به کابینه قوی‌تر هم شده‌اند، اصلاً مطبوع نیست.

طرف دیگر قضیه بقیه اعضای اتحادیه اروپا قرار دارند. درز خبر جلسه شام در دفتر دولت در داوونینگ استریت در اواخر آوریل از سوی رئیس‌وصفناپذیر اتحادیه اروپا، ژان کلود یونکر، خبر از آن می‌دهد که رهبران اتحادیه اروپا قصد دارند از تاکتیک‌های زورگویانه در بریتانیا استفاده کنند؛ همان تاکتیک‌هایی که پیش‌تر با آن دولت سیریزا در یونان را درهم کوبیده بودند.<sup>(24)</sup> علی‌رغم آنکه بریتانیا دارای اقتصادی به مراتب بزرگ‌تر است و قدرتی است امپریالیستی با ارز مخصوص به خود و بانک مرکزی خودش، این واقعیت بر جای خود باقی است که اتحادیه اروپا با دولت‌های عضو گفتگو نمی‌کند - بلکه ترجیحش این است که امر و نهی کند. زمان برای اجرای ماده 50 به سرعت در حال سپری شدن است و بدون رسیدن به توافق، بریتانیا در 29 مارس 2019 از اتحادیه اروپا بیرون انداخته خواهد شد. [در همین راستا] روابط تجاری بریتانیا با بقیه اروپا مشمول تعرفه‌های بسیار بیشتری می‌شود. به طرز فزاینده چنین به نظر می‌رسد که اگر رهبران اتحادیه اروپا که روی تلاش برای همگرایی هرچه بیشتر برای فائق آمدن بر بحران منطقه یورو و همچنین تلاش برای مقابله با معارضه‌جویی ترامپ برابر جهانی‌سازی نئولیبرال، تأکید دارند، (از قضای روزگار، مانند طرفداران دواآتشه برگزیت) از چنین پیشامدی استقبال خواهند کرد.<sup>(25)</sup>

رای به برگزیت و پس‌لرزه‌های آن - غروب ستاره بخت کامرون و اشتباه جبران‌ناپذیر می در فراخوان انتخابات زودهنگام - بریتانیا را به درون دوره‌ای از بی‌ثباتی جدی سیاسی کشانده است. مشکلات فراروی سرمایه‌داری بریتانیا (که هنوز در گیرودار بازسازی خسارات رکود بزرگ و ورشکستگی‌های مالی است) در حال شدت گرفتن است.<sup>(26)</sup> و در کمال حیرتِ نخبگان رسانه و سیاست با همه محاسبه‌ها و تحلیل‌هایشان، نیرویی که راهی برای خروج از این بحران پیش پای ما می‌گذارد، حزب کارگر به رهبری کوربین است. انفجار خشم و نفرت مردمی که توسط آتش‌سوزی وحشتناک در برج گرنفل در شمال کنزینگتون تحریک شده بودند، به‌طور دقیق‌تری منطق جامعه بریتانیا را مطرح کرد: تخصمی طبقاتی که از ثروتمندان محافظت و فقرا را قربانی می‌کند. همین منطق بود که کوربین آن را در انتخابات عمومی بر زبان آورد. به یمن مبارزات کوربین، ادبیات به‌شدت سیاسی ساکنان برج گرنفل و حامیان‌شان اعتبار و ارزش بیشتری پیدا کرده بود. ادبیاتی که توسط آن، وضع اسفبارشان را با کلماتی چون "طبقه" و "ریاضت" باز می‌گفتند.

یکی از چشمگیرترین خصوصیات انتخابات 2017، احیاء سیستم دوحزبی قدیمی بود که برای دهه‌ها به دست فراموشی سپرده شده بود. آخرین باری که دو حزب اصلی در انتخابات عمومی بیش از 80 درصد کل آراء را از آن خود کرده بودند، به سال 1970 بازمی‌گردد؛ سالی که هیث در پایان دوره شکوفایی مالی طولانی پس از جنگ، دولت کارگری هارولد ویلسون را شکست داد (بنگرید به جدول شماره 1). همان‌طور که دیدیم، در این انتخابات سهم آراء بسیاری از احزاب کوچکتر، کمتر شده بود. این تغییر شگفت‌خبر از بازگشت ثبات نسبی دهه 1950 و 1960 نمی‌دهد. مفسران از باتسکلیم<sup>13</sup> صحبت می‌کردند. اشاره‌شان به آن بود که هم باتلر<sup>14</sup> (حزب محافظه‌کار) و هم گیت‌سکل<sup>15</sup> (حزب کارگر) پشت سیاست یکسان اقتصاد کینزی ایستاده بودند. حالا این دوقطبی شدید چپ-راست است که تعارض قدیمی دوحزبی را پایه گذاشته بود و اکنون هم به آن جانی تازه بخشیده است.

---

<sup>13</sup> Butskellism

<sup>14</sup> R A Butler

<sup>15</sup> . Hugh Gaitskell

سال (نخست‌وزیر)	محافظة‌کار	کارگ ر	لیبرال دموکرات
1970 (هیث)	46.4	43.1	7.5
1974 (ویلسون) فوریه	37.9	37.2	19.3
1974 (ویلسون) اکتبر	35.8	39.2	18.3
1979 (تاچر)	43.9	36.9	13.8
1983 (تاچر)	42.4	27.6	25.4
1987 (تاچر)	42.4	30.8	22.6
1992 (میجر)	42.2	34.4	17.8
1997 (بلر)	30.7	43.2	16.8
2001 (بلر)	31.7	40.7	18.3
2005 (بلر)	32.4	35.2	22.0
2010 (کامرون)	36.1	29.0	23.0
2015 (کامرون)	36.9	30.4	7.9
2017 (می)	42.4	40.1	7.2

جدول 1 - سهم آراء سه حزب اصلی از 1970 تا 2017 (به درصد)؛ منبع: فایننشال تایمز

حتی SNP بعد از پیروزی در وست‌مینستر (2015) و در هالی‌رود (2016) دُمش قیچی شد. سهم آرای این حزب در اسکاتلند از 50 درصد در سال 2015 به 36.9 درصد کاهش یافت و همچنین 21 عدد از کرسی‌های‌شان را در پارلمان به محافظه‌کاران و حزب کارگر باختند. فراخوان می برای انتخابات زودهنگام، نیکلا استورژن، نخست‌وزیر اسکاتلند، را در مخمصه انداخت و وی به علت آنکه با عدم مقبولیتش در حوزه‌های انتخاباتی روبرو شده، باید از طرحش مبنی بر فراخوان زودهنگام رفراندوم جدایی، عقب بنشیند. سیاست بار دیگر در مرزهای شمالی به حیطة رقابت در افتاده است. گرچه از مبارزات موفق روث دیویدسون، رهبر حزب محافظه‌کار اسکاتلند، در جهت وحدت‌بخشی و یکپارچه‌سازی، ستایش‌های فراوانی شده است، اما این پیشرفت‌ها راه را برای پیشرفت کوربینیسم در اسکاتلند هموار می‌کند.

برای اینکه این بی‌ثباتی‌ها تا قبل از 2022 منجر به انتخابات عمومی دیگری بشود، شانس زیادی وجود دارد. این بار نظرسنجی‌ها پیشاپیش مزده پیروزی حزب کارگر را می‌دهند. در این صورت شاهد اولین دولت چپ‌گرای رادیکال در دل یک جامعه سرمایه‌داری پیشرفته از زمان روی کار آمدن جبهه مردمی در فرانسه در سال 1936 خواهیم بود. در سال‌های 51-1945، دولت کارگری به رهبری کلمنت آتلی، پیشروترین برنامه اصلاحات در سده بیستم را به اجرا گذاشت، اما اعضای حزب با خدمت کردن در ائتلاف زمان جنگ به رهبری چرچیل، در هیئت مدیران قابل‌اعتماد امپریالیسم بریتانیا تربیت شده بودند. این دولت توسط کوربین و مک‌دونل، دو مبارز چپ‌گرای سفت‌وسخت رهبری خواهد شد که در کرسی‌های نمایندگان عادی پارلمان، یک‌عمر را در مبارزه با تاجریسم و بلریسم گذراندند و پس‌از آن از سال 2010 خود را در رأس جنبش ضد ریاضتی قرار دادند.

آب از این بیشتر از سر نخواهد گذشت. اگر احتمالاً کوربین و مک‌دونل دولت را در دست بگیرند، با دشمنان معمول‌شان در داخل ساختار سیاسی - یعنی کارکنان دولت و تشکیلات امنیتی اطلاعاتی - و در خارج از آن - یعنی بازارهای مالی و رسانه‌های شرکتی<sup>16</sup> - مواجه می‌شوند که با هر دولت اصلاح‌طلبی سر نزاع خواهند داشت. اما کمی بعدتر خودشان و هواداران‌شان در برابر مخاطرات زیادی قرار خواهند گرفت. از زمان پیروزی کوربین - در کمتر از دو سال قبل - در رقابت رهبری حزب، دو قدرت بر حزب کارگر سیطره دارد: اولی، رهبری حزب با پایگاه قوی‌اش در میان اعضاست که همواره توسط گروه دوم یعنی اعضای پارلمانی حزب و کادر رهبری که توسط ته‌مانده‌های حزب کارگر جدید احاطه شده است، هم تخریب شده و هم نادیده گرفته شده است. دستاورد کوربین در انتخابات عمومی، توازن قوا را احتمالاً به‌طرز سرنوشت‌سازی به دلخواه او تغییر داد. اگر با متر و معیار احزاب سوسیال‌دموکرات نگاه کنیم، شاید کوربین (هنوز) نتوانسته دولتی کارگری ایجاد کند، اما توانست برای حزب، بیشترین میزان آراء از سال 2001 و یک رشد 9.5 درصدی در سهم رأی نسبت به سال 2015 را کسب کند.<sup>(27)</sup>

اما طیف راست حزب کارگر به این سادگی از میدان به در نخواهد شد. اگرچه بلریسم شدیداً تضعیف شده است، اما قدرت نهفته آن در حمایت حامیان پارلمانی‌اش و بوروکراسی ملی و محلی حزب کارگر به معنای آن است که برخلاف اظهارات بسیاری، این طیف هنوز نمرده است.

---

16 اصطلاحی است که به نظام تولید، توزیع، مالکیت و سرمایه‌گذاری مالی رسانه‌های گروهی که تحت تسلط ابر شرکت‌ها و مدیران عامل آن شرکت‌ها است اطلاق می‌شود. (برگرفته از ویکی‌پدیا)

نشانه‌هایی مبنی بر اینکه بسیاری از همین طیف راست در پی مصالحه با کوربین هستند می‌تواند گواهی بر پیروزی او باشد، اما همچنین می‌تواند منبعی برای فشار بر او برای تسلیم و سازش شود. همان‌طور که در بیانیه حزب مجموعه‌ای از عقب‌نشینی در برابر بلریست‌ها و چپ‌های میانه‌رو دیده می‌شد - مانند تعهد به برنامه توسعه جنگ‌افزارهای هسته‌ای بریتانیا، حمایت از ناتو و خروج از طرح جریان آزاد نیروی کار در بریتانیا. هرچه حزب کارگر در نظرسنجی‌ها بهتر عمل کند، وسوسه گوش سپردن به افسون حزب کارگر جدید برای میل کردن به میانه‌روی، قوی‌تر خواهد شد - مثلاً وسوسه‌هایی مانند متن پس از انتخاباتی یک بلریست مکار، آلستر کمپبل، در نشریه *Question Time*. شاید کوربینیسم در 8 ژوئن معجزه‌ای به‌پا کرده باشد، اما منطق سیاست انتخابات همچنان پابرجاست. (28)

اما کوربین با ممانعت از پیگیری آراء برخاسته از دیدگاه‌های متعارف موجود و با بازی کردن با برگ‌های برنده‌اش - یعنی بسیج توده‌ای برای حمایت از سیاست‌های چپ‌گرایانه حزب - توانست در مقابل دشمنان‌اش چه در داخل حزب و چه در خارج از آن، ورق را برگرداند. کوربین نیاز دارد که این راه را ادامه دهد. این بدان معناست که از چیزهایی مانند "کمیسون بین‌حزبی برگزیت" که در کل طیف سیاسی از ویلیام هیگ تا پائول میسون در حال پیگیری است، باید مانند فرار از طاعون، بگریزد. چرا که این طرح‌ها آلترناتیو مشخصی که کوربین در انتخابات ارائه داده بود را مبهم می‌سازد و همچنین دست‌های دولت کارگری‌ای که در آینده ممکن است سر کار بیاید را خواهد بست. فراتر از این‌ها، دولت دوم می با تکیه بر DUP، مرتجع‌ترین دولت بریتانیا از سال‌های بین دو جنگ جهانی به این سو و همچنین دولتی ضعیف و نامشروع است. تظاهراتی که درست بعد از انتخابات با مطالبه استعفای می شروع شد، باید در مقیاسی وسیع‌تر ادامه یابد. می‌توان می را با جنبشی توده‌ای در خیابان و در محل‌های کار مجبور به ترک نخست‌وزیری کرد که اعضای حزب کارگر در آن بسیج شوند؛ ولی این تنها محدود به آن‌ها نشود.

هدف این جنبش باید بیرون انداختن می از دفتر کارش باشد. منطقی، این کار نیازمند برگزاری انتخابات عمومی دیگری است که در آن بتوان کار می را تمام و کوربین را ساکن شماره 10 در داونینگ استریت کرد. اما هرچه کوربین بیشتر به نخست‌وزیری نزدیک می‌شود، بیشتر با قدرت‌های فراپارلمانی دولت و سرمایه مواجه خواهد شد. درسی که از دولت سیریزا در یونان گرفته‌ایم این است که این قدرت‌های فراپارلمانی را تنها می‌توان با یک قدرت فراپارلمانی دیگر، یعنی جنبش مردمی چپ شکست داد - جنبشی که در آن سوسیالیست‌های انقلابی نقش حیاتی ایفا می‌کنند.

مهمترین نتیجه این انتخابات شاید فراهم آوردن زمینه‌های چنین جنبشی بود. سرنوشت حزب کارگر تحت رهبری کوربین هرچه باشد، ما در بازسازی و گسترش چپ رادیکال در بریتانیا شرکت می‌جوئیم، جنبشی که تأثیرات آن سال‌ها بعد به ثمر خواهد نشست.

آلکس کالینیکوس استاد مطالعات اروپایی در کینگز کالج لندن و ویراستار نشریه *International Socialism* است.  
است.

این مقاله ترجمه‌ای است از:

[/http://isj.org.uk/corbyn-justified-may-humbled](http://isj.org.uk/corbyn-justified-may-humbled)

## Notes

1. ر. ک. Callinicos, 2015a and 2015b.

2. یکی از ضربه‌های فراوانی که در نتیجه انتخابات به باور همگانی وارد شد کشف این موضوع بود که اصلاح قانونی اصلی در دولت ائتلافی محافظه‌کار-لیبرال، یعنی قانون ثابت بودن دوره‌های مجلس 2011، برخلاف آنچه انتظار میرفت قدرت نخست‌وزیر برای فراخوان انتخابات زودهنگام را نتوانسته است از میان بردارد؛ البته به شرطی که احزاب مخالف با همکاری با هم بتوانند نظر اکثریت  $\frac{2}{3}$  اعضا در مجلس عوام را برای رد کردن این قانون جلب کنند، همان‌طور که در این مورد ترس از اینکه به نظر رسد از شرکت در انتخابات سر باز می‌زنند میتواند مشوق مناسبی برای این همیاری باشد.

3. Davies, 2016.

4. برای نمونه آمریکایی ر. ک. Callinicos, 2017, pp4-14

5. Runciman, 2017.

6. Ganesh, 2017.

7. Ford and Goodwin, 2014.

8. Moore, 2016.

9. Curtice, 2017.

Emmott, 2017 .10

Roberts, Marcus, 2017 .11

Wheatley, 2017 .12

Wheatley, 2017 .13

Toynbee, 2017 .14

Curtis, 2017 .15

.Khan, 2017 .16

Goodwin, 2017 .17

Phillips and Webber, 2014 .18

<https://twitter.com/FraserNelson/status/875095316235788288> .19

Taylor, 1970, p269 .20

BBC News, 2017 .21

Powell, 2017 .22

Giles, 2017 .23

24 برای ملاحظه شرح ناظر داخلی از خراب کردن سیریزا توسط اتحادیه اروپا ر ک  
Varoufakis, 2017.

Münchau, 2017 .25

26 برای یک نگاه گذرا به مشکلات اقتصادی پیش روی سرمایه‌داری بریتانیایی، ر.ک  
see Roberts, Michael, 2017.

Merrick, 2017 .27

28 برای یک بررسی کلاسیک ر.ک. Cliff and Gluckstein, 1988.

## References

- BBC News, 2017, "General Election 2017: Theresa May is 'Best Placed Person' for Brexit" (11 June), [www.bbc.co.uk/news/election-2017-40237819](http://www.bbc.co.uk/news/election-2017-40237819)
- Callinicos, Alex, 2015a, "Britain and the Crisis of the Neoliberal State", International Socialism 145 (winter), <http://isj.org.uk/britain-and-the-crisis-of-the-neoliberal-state/>
- Callinicos, Alex, 2015b, "And Now the British Question", International Socialism 147 (summer), <http://isj.org.uk/and-now-the-british-question/>
- Callinicos, Alex, 2017, "The Neoliberal Order Begins to Crack", International Socialism 154 (spring), <http://isj.org.uk/the-neoliberal-order-begins-to-crack/>
- Cliff, Tony, and Donny Gluckstein, 1988, The Labour Party: A Marxist History (Bookmarks).
- Curtice, John, 2017, "Theresa May Failed to Win a Majority Because She Grossly Misunderstood the 'Will of the People'", Independent (9 June), <http://tinyurl.com/ybsucqyj>

- Curtis, Chris, 2017, “How Britain Voted at the 2017 General Election”, YouGov (13 June), <https://yougov.co.uk/news/2017/06/13/how-britain-voted-2017-general-election/>
- Davies, Will, 2016, “Home Office Rules”, London Review of Books (3 November), [www.lrb.co.uk/v38/n21/william-davies/home-office-rules](http://www.lrb.co.uk/v38/n21/william-davies/home-office-rules)
- Emmott, Bill, 2017, “The Tories’ Brexit Centrepiece is an Election Campaign Mistake”, Financial Times (7 June), [www.ft.com/content/5e2035c0-49e0-11e7-a3f4-c742b9791d43](http://www.ft.com/content/5e2035c0-49e0-11e7-a3f4-c742b9791d43)
- Ford, Robert, and Matthew Goodwin, 2014, *Revolt on the Right: Explaining Support for the Radical Right in Britain* (Routledge).
- Ganesh, Janan, 2017, “Playing for Time will Benefit the Country and the Conservatives”, Financial Times (12 June), [www.ft.com/content/19ad8aa4-4f4f-11e7-a1f2-db19572361bb](http://www.ft.com/content/19ad8aa4-4f4f-11e7-a1f2-db19572361bb)
- Giles, Chris, 2017, “Business Calls for Softer Brexit in Aftermath of Election”, Financial Times (12 June), [www.ft.com/content/c07e418c-4eac-11e7-bfb8-997009366969](http://www.ft.com/content/c07e418c-4eac-11e7-bfb8-997009366969)
- Goodwin, Matthew, 2017, “Revenge of the Young, Urban Remainers” Politico (10 June), [www.politico.eu/article/revenge-of-the-young-urban-remainers/](http://www.politico.eu/article/revenge-of-the-young-urban-remainers/)
- Khan, Meera, 2017, “The UK’s Disappearing Wage Growth”, Financial Times (14 June), [www.ft.com/content/80e064dd-ff00-3756-9db8-07bf12449e98](http://www.ft.com/content/80e064dd-ff00-3756-9db8-07bf12449e98)
- Merrick, Rob, 2017, “Jeremy Corbyn Strengthens His Grip on the Labour Party as Harshest Critics Change Their Tune”, Independent (9 June), [www.independent.co.uk/news/uk/politics/r-a7782766.html](http://www.independent.co.uk/news/uk/politics/r-a7782766.html)
- Moore, Peter, 2016, “How Britain Voted” YouGov (27 June), <https://yougov.co.uk/news/2016/06/27/how-britain-voted/>
- Münchau, Wolfgang, 2017, “Do Not Exaggerate the Effect the Election Will Have on Brexit”, Financial Times (11 June), [www.ft.com/content/524127e6-4d2d-11e7-919a-1e14ce4af89b](http://www.ft.com/content/524127e6-4d2d-11e7-919a-1e14ce4af89b)
- Phillip-s, Trevor, and Richard Webber, 2014, “Labour’s New Majority”, Demos Quarterly, issue 3 (18 July), <http://quarterly.demos.co.uk/article/issue-3/537/>
- Powell, Jonathan, 2017, “Any Deal with the DUP has Serious Implications” Financial Times (11 June), [www.ft.com/content/292e085a-4d33-11e7-a3f4-c742b9791d43](http://www.ft.com/content/292e085a-4d33-11e7-a3f4-c742b9791d43)
- Roberts, Marcus, 2017, “The Rise of the ‘Re-Leavers’ Points Towards a Conservative Landslide”, Financial Times (13 May), [www.ft.com/content/76037a34-36ef-11e7-99bd-13beb0903fa3](http://www.ft.com/content/76037a34-36ef-11e7-99bd-13beb0903fa3)

- Roberts, Michael, 2017, “UK Election: British Capital in Disarray” (9 June), <https://thenextrecession.wordpress.com/2017/06/09/uk-election-british-capital-in-disarray/>
- Runciman, David, 2017, “Do Your Homework”, London Review of Books (16 March), [www.lrb.co.uk/v39/n06/david-runciman/do-your-homework](http://www.lrb.co.uk/v39/n06/david-runciman/do-your-homework)
- Taylor, A J P, 1970, English History 1914-1945 (Pelican).
- Toynbee, Polly, 2017, “Never Mind Who Leaked It, This Labour Manifesto is a Cornucopia of Delights”, Guardian (11 May), <http://tinyurl.com/ydarw84y>
- Varoufakis, Yanis, 2017, Adults in the Room: My Battle With Europe’s Deep Establishment (Random House).
- Wheatley, Jonathan, 2017, “The Polarisation of Party Supporters since 2015 and the Problem of the ‘Empty Centre’” (6 June), <http://tinyurl.com/y8ctbjoo>